

## واکاوی نقش مردم در تحقق عدالت اجتماعی در قرآن کریم

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۱۲/۴

سهراب مروتی \*

تاریخ تأیید مقاله: ۹۳/۲/۲۴

مجتبی زینی‌وند \*\*

### چکیده

در جایی که قرآن، هدف ارسال انبیای الهی را این می‌داند که مردم خودجوش و با میل و رغبت، به قسط و عدالت قیام بکنند، چگونه می‌شود از نقش مردم در تحقق این مهم سخنی نگفته باشد. نکته مهم در آیه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) این است که خود مردم با مثلث انبیا، بینات و کتاب، عدالت را برای خود کسب کنند. بدیهی است در تحقق عدالت، وجود امام عادل و قوانین عادلانه مؤثر است. سؤال این است از آنجا که هدف ارسال رسل، تحقق عدالت اجتماعی توسط خود مردم است، راههای تحقق آن چیست؟ این مقاله در پی آن است که با استناد به دلایل قرآنی، احادیث معصومین (ع) و قراین تاریخی، ضمن بررسی اهمیت عدالت اجتماعی، در تحقق تعالی و سیر انسان و توسعه جامعه، چگونگی نقش و جایگاه مردم در تحقق عینی آن را تحلیل و در پایان با بررسی همه‌جانبه دیدگاه مفسران قرآن کریم درباره آیه، با نگرشی تاریخی، جایگاه مردم به عنوان علت تامه تحقق عدالت را تبیین کند. روش تحقیق در این مقاله، اسنادی کتابخانه‌ای و اصول دوگانه توصیف، تحلیل مورد پیمایش قرار گرفته است. آنچه از این پژوهش به دست می‌آید اهمیت منحصر به فرد و برجسته مردم در تبلور عینی عدالت اجتماعی است.

**واژگان کلیدی:** عدالت اجتماعی، مردم‌سالاری دینی، قسط و داد، ناس.

## مقدمه

بی‌شک یکی از اهداف تربیتی انبیا این است که مردم چنان ساخته شوند که خود مجری عدالت شوند و این راه را با پای خویش طی کنند. لذا رساندن مردم به رفتار عادلانه و تثبیت ملکه عدالت در وجود آنها، به گونه‌ای که افراد جامعه خود به دنبال عدالت و اقامه آن باشند را می‌توان یکی از اهداف مهم ارسال رسل دانست. قرآن به اجرای عدالت و نشر احسان امر می‌کند؛ علامه طباطبایی (ره) امر به عدل را در آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰)، امر به عدالت اجتماعی تفسیر کرده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۴۷۷)

قرآن در آیات دیگر تأکید می‌کند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ، وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ، لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵)؛ ما پیامبران را با دلیل‌های روشن فرستادیم و به آنان کتاب و میزان دادیم، تا مردمان همه قسط را به پا دارند و همه به بهره خود در زندگی برسند (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۶: ۷-۶). «آیه مورد نظر نمی‌فرماید لیتقیموا الناس بالقسط؛ به خودی خودش به قسط برسد، بلکه می‌فرماید: لیتقوم الناس بالقسط؛ با هدایت و راهنمایی انبیا خودش عامل بالقسط باشد». (مطهری، ۱۳۷۷/ج: ۳۲۴)

اینکه حضرت علی (ع) در سخنرانی‌ای که در منبر کوفه ایراد کردند و به خطبه «منبریّه» معروف است، فرمودند: «هَيْهَاتَ أَنْ أَطَّلَعَ بِكُمْ سَرَارَ الْعَدْلِ أَوْ أُقِيمَ أَعْوَجَ الْحَقِّ» (نهج‌البلاغه، خ ۱۳۱)؛ هیهات که با شما بتوانم تاریکی را از چهره عدالت بزدایم و کجی‌هایی را که در حق راه یافته، راست کنم؛ فهمیده می‌شود که عدالت بدون حضور مردم، حتی با وجود امام عادل، قابل تحقق نیست. نقش‌آفرینی مردم در تحقق عدالت اجتماعی به عنوان یکی از منویات انبیای الهی، اصلی ثابت شده است؛ چنان که آیت‌الله جوادی آملی می‌نویسد: «اگر کشور بخواهد اداره شود، تا مردم نخواهند و حضور نداشته باشند، نبوت، امامت، نیابت خاص و نیابت عام، هیچ یک در خارج محقق نمی‌شود. کشور تنها با رأی علمی اداره نمی‌شود و در مقام اجرا، کار کلیدی در دست مردم است». (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۹۹)

مقاله حاضر درصدد ترسیم اهمیت نقش قوانین در تحقق عدالت اجتماعی نیست، که بدون تردید قوانین عادلانه در تحقق عدالت مؤثرند؛ همان‌گونه که امام عادل در رأس حکومت، در تحقق این مهم مؤثر است؛ به گونه‌ای که حضرت علی (ع) در گزارشی که از



وضعیت عمومی شهر کوفه که ظاهراً در آخر عمرشان ذکر کرده‌اند، اظهار داشته‌اند که مردم را از حداقل مواهب زندگی؛ یعنی آب و نان و مسکن برخوردار ساخته‌اند: «مَا أَصْبَحَ بِالْكُوفَةِ أَحَدٌ إِلَّا نَاعِمًا إِنَّ أَدْنَاهُمْ مَنْزِلَةً لِيَأْكُلُ الْبُرِّ وَيَجْلِسُ فِي الظِّلِّ وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءِ الْفِرَاتِ»؛ در کوفه هیچ کس شب را به صبح نمی‌آورد مگر آنکه در نعمت و برخوردار از مواهب زندگی است. پست‌ترین آنان از نظر منزلت، نان گندم می‌خورد و در سرپناه به سر می‌برد و از آب فرات می‌نوشد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۰: ۳۲۷)

در خصوص عدل در کتب اسلامی بسیار بحث شده است، ولی در زمینه عدالت اجتماعی و نحوه استقرار آن کمتر نوشته‌ای به چشم می‌خورد؛ «تا جایی که شهید مطهری (ره) از این بی‌توجهی و تغافل گله‌مند است و می‌نویسد: اصل عدالت اجتماعی با همه اهمیت آن در فقه ما مورد غفلت واقع شده است و در حالی که از آیاتی چون: «بالوالدین احسانا» و «اوفوا بالعقود»، عموماً در فقه به دست آمده است، ولی با این همه تأکیدی که قرآن کریم بر روی عدالت اجتماعی دارد، مع هذا یک قاعده و اصل عام در فقه از آن استنباط نشده و این مطلب سبب رکود تفکر اجتماعی ما گردیده است.» (اصغری، ۱۳۸۸: ۵۹)

درست است که نوشته‌ها در این حوزه به استناد سخنان پیش‌گفته کمتر مورد توجه قرار گرفته، اما این امر از صدر اسلام تا کنون موضوعیت داشته است. در زمان خلیفه دوم، «مسلمانان مقداری برد یمانی (لباس مخصوصی است) به غنمیت می‌برند که به عمر و پسر او عبدالله هم هر کدام یک برد می‌رسد - مانند همه مسلمانان دیگر - ولی چون عمر نیازمند لباس بلندی بود، عبدالله سهم خود را به وی می‌دهد تا به ضمیمه سهم خود، از هر دو یک لباس بلند بدوزد! سپس روزی با همان لباس برای مردم سخنرانی می‌کرد و می‌گفت: مردم! گوش فرا دهید و اطاعت کنید! سلمان به پا خاست و گفت: نه گوش می‌دهیم و نه از تو اطاعت می‌کنیم. عمر پرسید چرا؟ سلمان گفت: تو این لباس بلند را از کجا آورده‌ای؟ در حالی که بهره تو از غنایم فقط یک برد بود و تو مرد بلندقدی هستی؟ عمر گفت عجله نکنید ... سپس عبدالله پسرش را صدا زد. کسی جواب نداد. سپس گفت: ای عبدالله بن عمر، جواب شنید: بلی. عمر گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم آیا این بردی که من پوشیده‌ام مال تو نیست؟ در جواب گفت: آری مال من است ... و سلمان اعتراض خود را پس گرفت.» (سید قطب، ۱۳۵۸: ۳۲۲)

اجرای قوانین مترقی اسلام موجب تحقق عدالت اجتماعی می‌شود. متفکران بشری در «شیوه اجرای قانون» فراوان به بحث و گفتگو نشسته‌اند. برخی به تنبیه بدنی اعتقاد داشتند، اما هرگز بازداشت و زندانهای طولانی نتیجه مطلوبی نداشت؛ برخی به جرایم نقدی و سنگین روی آوردند، باز نتیجه نداد؛ برخی با کنترل‌ها و مراقبت‌های شدید در اتوبان‌ها و چهارراه‌ها و میادین شهر، سیستم‌های مدار بسته، پلیس زن و مرد را به گونه انبوه و فراگیر به خدمت گرفتند، اما حکایت همچنان باقی است. بهترین راه، نظارت مردمی است. (دشتی، ۱۳۸۱: ۳۷)

این مقاله در صدد است به این سؤال پاسخ گوید که مردم در تحقق عدالت اجتماعی چه نقشی دارند؟

## واژه‌شناسی

### ۱. عدل

العَدْلُ: المرضی من الناس قوله و حکمه: سخن و حکم رضایت‌گونه‌ای از سوی هر فردی است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۳۸)

العَدَالَةُ وَالْمُعَادَلَةُ: لفظی است که در حکم و معنی مساوات است و به اعتبار نزدیک بودن معنی عدل به مساوات، در آن مورد هم به کار می‌رود. این موضوع همان معنی آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰) است. پس عدل؛ مساوات و پاداش و مکافات است؛ یعنی (برابر عمل کردن و برابر پاداش و تلافی کردن) اگر خیر و نیک بود، پس عدالتش همان تلافی به خیر و نیکی است و اگر شرّ و بدی بود عدلش همان شرّ و بدی است و - احسان - این است که در برابر خیر و نیکی، پاداشی بیشتر از آن داده شود و شرّ و بدی را کمتر از آن تلافی کنند. (راغب، بی تا، ج ۲: ۵۶۲)

فی أسماء الله تعالی «العَدْلُ» هو الَّذِي لَا يَمِيلُ بِهِ الْهُوَى فَيَجُورُ فِي الْحُكْمِ؛ عدل از اسمای خداست و خدای عادل، خدایی است که هوا و هوس به سوی او راه ندارد که بخواهد در حکم ظلم کند (این اثر جزوی، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۹۰) و به معنای میانه‌روی است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۴۳۲)

العَدْلُ: التَّصَدُّقُ فِي الْأُمُورِ وَهُوَ خِلَافُ الْجَوْرِ؛ میانه‌روی در کارها و مقابل ستم به کار می‌رود. (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۳۹۰)



«معنای مصطلح عدالت اجتماعی: به هشت معنی یا مورد استعمال برای عدل اشاره شده است:

۱. موزون بودن؛ نقطه مقابل عدل به این معنی، بی‌تناسبی و ناموزونی است. عدل در قامت السموات والارض به همین معنی اشاره دارد.
۲. نفی تبعیض و به عبارت دیگر؛ تساوی. اما اگر مقصود این باشد که عدالت ایجاب می‌کند که هیچ‌گونه استحقاقی رعایت نگردد و با همه چیز و همه کس به یک چشم نظر شود، این عدالت عین ظلم است. اگر اعطای بالسویه عدل باشد، ظلم بالسویه هم عدل خواهد بود. اما اگر منظور این باشد که عدالت یعنی رعایت تساوی؛ در زمینه استحقاقهای متساوی، معنای درستی است.
۳. رعایت حقوق افراد و عطا کردن به هر ذی‌حق، حق او را.
۴. رعایت استحقاقها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه رحمت به آنچه امکان وجود و کمال دارد. این معنا مخصوص ذات مقدس حق است.
۵. توازن اجتماعی.
۶. مراعات شایستگی‌ها.
۷. بی‌طرفی.
۸. انصاف و انجام بایسته امور». (علوی، ۱۳۷۹: ۱۸)

جمع‌بندی شهید مطهری در مفهوم عدالت، ما را به معنای مورد نظر مقاله در تعریف عدالت اجتماعی می‌رساند: «عدل قرآن آنجا که به توحید یا معاد مربوط می‌شود، به نگرش انسان به هستی و آفرینش، شکل خاص می‌دهد و نوعی جهان‌بینی است؛ آنجا که به نبوت و تشریح و قانون مربوط می‌شود، یک مقیاس و معیار قانون‌شناسی است؛ ... آنجا که به امامت و رهبری مربوط می‌شود، یک شایستگی است؛ آنجا که پای اخلاق میان می‌آید، آرمانی انسانی است و آنجا که به اجتماع کشیده می‌شود، یک مسئولیت است.» (مطهری، ۱۳۷۴: ۳۷)

لذا عدالت اجتماعی آن است که در پرتو آن، برای همه، امکانات مساوی برای پیشرفت و تعالی فراهم شود و هر کس به آنچه استحقاق دارد دست یابد.

## ۲. ناس

«الناس» اسم جمع است به معنای مردم. (بستانی، ۱۳۷۵: ۸۹۰)

«الناس» به معنای نوع انسان است، نه انسان خاص. جامعی است که در صدق آن، نه خصوصیات تکوینی از قبیل نر و مادگی دخالت دارد و نه امتیازات غیر تکوینی مانند داشتن علم و فضل و مال و نداشتن آنها و از همین جهت که به همه افراد این جنس صادق است، بیشتر در جماعت استعمال می‌شود و کمتر دیده شده است که به یک فرد «ناس» گفته شود. در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»، گفتگو از جنس انسانی است، نه از انسان فاضل یا ناقص. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۷۳)

این مقاله، انسان را به عنوان واژه‌ای متواطی<sup>۱</sup> در نظر دارد که بر همه مصادیق آن به صورت یکسان صدق می‌کند و هیچ کس بر دیگری در انسان بودن برتری ندارد.

## تحلیل موضوع

«عدل و مفاهیم آن ۲۸ بار، قسط و مشتقات آن ۲۵ بار و ظلم و مشتقات و مفاهیم آن ۳۵۰ بار در قرآن آورده شده است» (علوی، ۱۳۷۹: ۳۳). «تا جایی که بزرگی مانند ابن قیم می‌گوید: در هر جا و مکانی و توسط هر قوم و نژادی که عدالت نمایان شد، همان سمت نیز راه دین و جاده مستقیم شریعت است» (اصغری، ۱۳۸۸: ۱۶). در زمان پیامبر (ص) از خانه یکی از مسلمانان سرقتی شد. در این مورد، دو نفر مورد تهمت قرار گرفتند؛ یکی مسلمان و دیگری یهودی. هر دو را دستگیر و نزد پیامبر (ص) آوردند. مسلمانان احساس می‌کردند که اگر مسلمان مجرم باشد، آبروی مسلمانان پیش یهود مدینه خواهد رفت؛ لذا خدمت رسول گرامی اسلام آمدند عرض کردند: یا رسول الله! آبروی مسلمانان در خطر است. سعی شود که مسلمان تبرئه شود. آنها گفتند: یهودیان به ما ظلم‌ها کرده‌اند. فرض که به یک یهودی ظلم شود، در مقابل آن همه ظلم یهودیان چیزی نیست. پیامبر (ص) پس از بررسی، حکم آزادی یهودی و کیفر مسلمان را صادر کردند (قرائتی، بی‌تا: ۱۶)؛ زیرا شرع اسلام طبق اصلی که خود به ما تعلیم داده، هیچ‌گاه از محور عدالت و حقوق فطری و طبیعی خارج نیست (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۵۶). مردم نباید احساس کنند در نظام اسلامی بیگانه به حساب می‌آیند. حضرت علی (ع) هیچ کس را بی‌نیاز از یاری شدن نمی‌دانستند و هیچ کس را هم ناتوان

۱. کلی بر دو قسم است: متواطی و مشکک. کلی متواطی، مفهومی است که بر تمام مصادیق آن بدون شدت و ضعف حمل می‌شود، مانند مفهوم ناس برای انسان؛ کلی مشکک مفهومی است که بر تمام مصادیق آن با شدت و ضعف حمل شود، مانند مفهوم نور برای شمس و شمع که در هر مصادیق شدت و ضعف دارد.



از یاری کردن نمی‌دیدند: «هیچ کس هر چند قدر وی در حق بیشتر بود و فضیلت او در دین پیش‌تر، بی‌نیاز نیست که او را در گزاردن حق خدا یاری کنند و هیچ کس هر چند مردم او را خوار شمارند و دیده‌ها وی را بی‌مقدار، خردتر از آن نیست که کسی را در انجام دادن حق یاری کند یا دیگری به یاری او برخیزد» (نهج‌البلاغه، خ ۲۱۶). مردمی که نمی‌دانند اُستادار کی می‌آید و کی می‌رود، چطور می‌توانند بر کارهای آنها بر اساس قوانین مترقی اسلام نظارت کنند! وقتی مردم نظارت نداشته باشند، کم‌کم نارضایتی به وجود می‌آید. بدیهی است مردم باید آنچه خدا واجب کرده، جزء خواسته‌های خود بدانند و آن را جزء مطالبات خود از حاکمان بدانند: «اجْعَلُوا مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ مِنْ [طَلِبَتِكُمْ] طَلِبِكُمْ» (نهج‌البلاغه، خ ۱۱۳)؛ و کتاب خدا را امام و راهنمای خود قرار دهند نه اینکه: «كَانَهُمْ أَئِمَّةُ الْكِتَابِ وَ لَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ» (نهج‌البلاغه، خ ۱۴۷)؛ گویی آنان پیشوای قرآن بوده و قرآن پیشوای آنان نیست؛ یعنی به جای اینکه قرآن را تبعیت کنند و کتاب الهی را جلودار خود قرار دهند، برعکس برای توجیه اعمال خود قرآن را بر میل خود تفسیر می‌کنند. در ادامه، شواهد قرآنی، روایی و تاریخی‌ای بیان می‌شود که بدون خواست و حضور مردم، عدالت تحقق نمی‌یابد هر چند حکومت‌ها و دولت‌ها عادل باشند.

### الف) شواهد قرآنی

۱. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵). آیه نشان می‌دهد که بشر نیاز به عدالت دارد و فقط پیامبرانند که این نیاز را برمی‌آورند. لذا قرآن این مطلب را مسلم گرفته است که اگر پیامبران در دنیا نمی‌آمدند، عدالتی در زندگی بشر وجود نداشت. اما چون بنا بر اجبار نیست، وسیله (الکتاب و المیزان) در اختیار بشر گذاشته است تا خود، زندگی خود را اداره و تعدیل کند (مطهری، ۱۳۷۷/ب: ۵۵). نکته جالب دیگر در جمله «لیقوم الناس بالقسط» این است که از «خودجوشی مردم» سخن می‌گوید؛ نمی‌فرماید: هدف این بوده که انبیا انسانها را وادار به اقامه قسط کنند، بلکه می‌گوید: هدف این بوده که مردم مجری قسط و عدل باشند! آری مهم این است که مردم چنان ساخته شوند که خود مجری عدالت شوند و این راه را با پای خویش بپویند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۳۷۲)

۲. علامه طباطبایی (ره) در بحث مبسوطی امر به عدالت را در آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰)، امر به عدالت اجتماعی می‌داند و می‌فرماید: «ظاهر سیاق

آیه این است که مراد از عدالت، عدالت اجتماعی است و آن عبارت از این است که با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جایی جای داده شود که سزاوار آن است و این خصلتی اجتماعی است که فرد فرد مکلفین مأمور به انجام آنند؛ به این معنا که خدای سبحان دستور می‌دهد هر یک از افراد اجتماع، عدالت را بیاورد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۴۷۸). بدیهی است مردم در صورتی می‌توانند عدالت‌وار برخورد کنند که عملکرد حاکمان، شفاف در اختیار آنها قرار گیرد. لذا عملکرد روزانه استانداران، فرمانداران و متولیان شهر و روستا باید به اطلاع مردم برسد تا در صورت مشاهده تخلف، واکنش نشان دهند؛ همان‌گونه که مقام معظم رهبری در خصوص مناظره‌های انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۸۸/۳/۲۹ فرمودند: «مواضع افراد و مواضع گروه‌ها بدون ابهام، بدون پیچیدگی، عریان، در مقابل چشم مردم قرار گرفت، سیاست‌هایشان چیست، برنامه‌هایشان چیست، پایبندی‌هایشان کدام است، تا چه حد است، اینها در مقابل چشم مردم قرار گرفت و مردم توانستند قضاوت کنند. مردم احساس کردند که در نظام اسلامی بیگانه به حساب نمی‌آیند؛ نظام کشور اندرونی و بیرونی ندارد؛ همه چیز در مقابل مردم آشکار، همه نظرات در مقابل مردم بیان شد و معلوم شد رأی مردم ناشی از همین دقت‌ها و تأملات خواهد بود. رأی مردم زینتی نیست. حق انتخاب حقیقتاً متعلق به مردم است. مردم می‌خواهند آگاهانه و هشیارانه انتخاب کنند» (خامنه‌ای، ۱۳۸۸: ۲۵).

۳. طبری در تفسیر آیه «فَلِذَلِكَ فَادُعُ وَاَسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتُ» (شوری: ۱۵) روایتی را نقل می‌کند که آنچه خداوند از رسولش خواسته که بدان امر کند، عدالت است: «عن قتاده، قوله: وَأَمَرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ. قال: أمر نبي الله صلى الله عليه وسلم أن يعدل، فعدَلَ حتى مات صلوات الله وسلامه عليه. والعدل ميزان الله في الأرض، به يأخذ للمظلوم من الظالم، وللضعيف من الشديد، وبالعدل يصدق الله الصادق، ويكذب الكاذب، وبالعدل يرد المعتدي ويوبخه» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۵: ۱۲). از ذیل گفته طبری «يأخذ للمظلوم من الظالم، وللضعيف من الشديد...» فهمیده می‌شود که آیه، پیامبر(ص) را امر می‌کند که مردم را به عدالت اجتماعی دعوت کند.

۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ» (نسا: ۱۳۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کاملاً قیام به عدالت کنید! برای





خدا شهادت دهید، اگر چه (این گواهی) به زیان خود شما، یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا غَدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (مانده: ۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت، گواهی دهید! دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند! عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیک تر است.

در این دو آیه، قرآن برای تحقق عدالت، واژه «قوام» را به کار می‌برد و می‌فرماید: پر قیام باشید و اهل ایستادگی. پس مراد از «قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ»، قائمین به قسط است؛ البته قائمینی که قیامشان به قسط، تام و کامل‌ترین قیام است؛ چون قوام صیغهٔ مبالغه است و به آیه چنین معنایی می‌دهد. آری مبالغه در قیام به همین است که شخص قوام به قسط، کمال مراقبت را به خرج دهد تا به انگیزه‌ای از هوای نفس یا عاطفه یا ترس یا طمع یا غیره از راه وسط و عادلانه عدول نکند و به راه ظلم نیفتد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۱۷۶)

۵. آیات فراوانی در قرآن کریم، به تعبیر گوناگون، بر این موضوع که همه چیز برای همه، نه ویژهٔ یک یا چند گروه، دلالت دارد و با بلاغتی قاطعانه آن را بیان کرده است. مؤلف «الحیاه»، ۵۰ آیه از کتاب خدا را - به طور کامل یا بخشی از آنها - به ترتیب سوره‌ها آورده است (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۵۱۷)؛ از جمله:

- «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا، وَالسَّمَاءَ بِنَاءً، وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً، فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ...» (بقره: ۲۲)؛ [پروردگاری] که زمین را فرش شما گردانید و آسمان را سقف سرای شما قرار داد و از آسمان باران فرو فرستاد و با آن از زمین میوه‌ها بیرون آورد تا روزی شما باشد.

- «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا...» (بقره: ۲۹)؛ اوست آن «آفریننده‌ای» که همه آنچه در زمین است برای شما آفرید.

۶. جملهٔ «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» غایت و غرض انزال میزان است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۳۰۱). خداوند انبیا را فرستاد تا مردم را به عدل عادت دهند. وقتی که مردم با عدالت خو گرفتند، اهداف ارسال رسل محقق می‌شود. به عبارت دیگر؛ لام غرض است نه لام عاقبت؛ یعنی غرض از ارسال رسل و انزال کتب و بیان موازین این است که ناس قیام به قسط و عدل کنند؛ نه افراط و غلو و نه تفریط و کوتاهی کنند، نه منکر وجود حق شوند



و نه بر او شریک بگیرند، نه انبیا را ساحر و کذاب و مفتری بدانند و نه مقام خدایی و الوهیت و پسران خدا به آنها دهند، نه چیزی در دین زیاد کنند و بدعت بگذارند و نه چیزی از دین را کم کنند و منکر شوند، نه حق کسی را از بین ببرند و نه حق خود را تضییع کنند، نه اسراف کنند و نه تذبذب، نه شبهات سوفسطایی و وساوس شیطانی و نه جهل و نادانی، نه غرق دنیا شوند و نه ترک دنیا و رهبانیت اختیار کنند، نه کبر و نخوت بورزند و نه زیر بار ذلت و خفت روند و بالجمله در کلیه امور، صراط مستقیم را رها نکنند و در سبیل شیطانی قدم نهند». (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۲: ۴۴۱)

۷. آیت‌الله جوادی آملی در پاسخ به این سؤال که «آیا تشکیل حکومت و اجرای دین که وظیفه انبیای الهی است، حس مسئولیت را در مردم از بین نمی‌برد؟ فرمودند: در صورتی که انبیای الهی بتوانند به تنهایی چنین وظیفه‌ای را به انجام برسانند و مردم نقش اساسی در این امر نداشته باشند، چنین سخنی درست است؛ اما حکومت دینی، حکومت امام و امت است و نخستین شرط تحقق آن، حضور مردم و نقش‌آفرینی آنان است. رهبری و حاکمیت انبیا(علیهم‌السلام) در رأس نظام دینی، نه تنها حس مسئولیت مردم را تضعیف نمی‌کند، بلکه موجب تقویت آن نیز می‌شود. آیاتی از قرآن کریم، مانند «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ» (هود: ۱۱۲) و «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح: ۲۹)، به خوبی نشانگر نقش مردم در کنار رهبر و وظیفه آنان در اجرای دین الهی است و حضور مسئولانه و پرنشاط مردم در نظام جمهوری اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی (قدس سره)، بهترین شاهد بر تحقق احساس مسئولیت مردم و از بین رفتن آن است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۳)

۸. «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» (اعراف: ۲۹) «أَمْ قُلُوبُكُمْ لَسْتَ بِأَعْيُنٍ رَأَتْ هَٰذَا وَخَفَىٰ عَلَيْهَا وَهُمْ يَرْغَبُونَ مِنَ الدُّنْيَا وَهُمْ يُخْفَوْنَ مِنْهَا وَنَحْنُ نَحْمِلُ الْوِزْرَ كُلَّهَا وَهُمْ يَخْفَوْنَ مِنْهَا وَنَحْنُ نَعْتَدُ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا» (اعراف: ۴۳-۴۷) «فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا» (مراغی، بی تا، ج ۸: ۱۳۰). اینکه این مفسر نقل کرده در همه امور عدالت را برقرار کن؛ یعنی همان عدالت اجتماعی که بنا به تعریف جامع آن، شامل عدالت در همه زمینه‌ها می‌شود.

### ب) شواهد روایی

در لسان روایات، عدالت اجتماعی از همه معانی عدالت در حوزه فردی، تکوینی، فقهی و اخلاقی شریف‌تر و برتر است؛ چرا که عدالت اجتماعی همان است که حضرت علی (ع) فرمود: «الْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ - أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا» (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷)؛ عدالت



اجتماعی و عمومی، شریف‌ترین و با فضیلت‌ترین است. همان عدالتی که شهید مطهری با طرح این سؤال که چه عدالتی موجب شهادت حضرت علی(ع) شد؟ می‌فرماید: «عدالت صرفاً اخلاقی نظیر عدالت امام جماعت، قاضی یا شاهد طلاق یا بینة شرعی که موجب محبوبیت و شهرت می‌شود، علت شهادت حضرت نبود. آن نوع عدالت مولی که قاتلش شناخته شد، در حقیقت، فلسفه اجتماعی او و نوع تفکر مخصوصی بود که در عدالت اجتماعی اسلامی داشت و خودش شدیداً اصرار داشت که عدالت اجتماعی اسلام... همین را اقتضا می‌کند» (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۲). عدالت اجتماعی آن قدر اهمیت دارد که حرکت در مسیر تحقق آن، ضامن بقای امته دانسته شده است<sup>۱</sup> (مطهری، ۱۳۷۷ الف: ۶۰). در ادامه، نمونه‌هایی از نقش مردم در تحقق این مهم را برمی‌شماریم.

۱. «أَنَّ عُمَرَ حَطَبَ النَّاسِ فَقَالَ لَوْ صَرَ فَنَّا كُمْ عَمَّا تَعْرِفُونَ إِلَيَّ مَا تَنَكَّرُونَ، مَا كُنْتُمْ صَانِعِينَ؛ فَسَكْتُوا قَالَ ذَلِكَ ثَلَاثًا فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ ع إِذَا كُنَّا نَسْتَتِيْبِكَ فَإِنْ ثُبَّتْ قَبْلَنَا كَ قَالَ فَإِنْ لَمْ أَتُبْ قَالَ إِذَا نَضِرَبَ الَّذِي فِيهِ عَيْنَاكَ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ إِذَا أَعَوْجَجْنَا أَقَامَ أَوْ دَنَا؛» عمر بر بالای منبر رفت و گفت: اگر از احکام الهی که می‌شناسید دست برداریم و مسائلی را مطرح کنیم که در اسلام نباشد، چه خواهید کرد؟ خلیفه دوم تا سه بار سؤال خود را تکرار کرد. امام علی(ع) فرمود: تو را به توبه کردن وادار می‌کنیم. خلیفه گفت: اگر توبه نکنم؟ حضرت امیر(ع) فرمود: در آن هنگام بین دو چشم تو را با شمشیر می‌زنیم. عمر گفت: خدا را شکر که در امت پیامبر(ص) کسی هست که اگر کج رفتیم، کجی ما را راست کند(علامه حلی، ۱۴۱۱: ۶۴). این موضع‌گیری حضرت علی(ع) به عنوان یکی از آحاد مردم در عصر خلافت عمر، بیانگر اهمیت هوشیاری و نقش مردم در رصد کردن عملکرد حاکمان در چارچوب وحی است. چنانچه مردم تحقق قوانین الهی را جزء مطالبات خود بدانند، عدالت اجتماعی در مسیر تحقق قرار خواهد گرفت.

این روایت بر رواج و شیوع اصل «لزوم قیام مردم به قسط» در فضای ذهنی صدر اسلام دلالت تام دارد؛ یعنی مردم در صدر اسلام یکی از مطالبات خود را از حاکمان، حرکت در مسیر قوانین الهی می‌دانستند؛ چرا که هر آنچه خداوند بدان امر کرده، عدل است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» (نحل: ۹۰). در حقیقت؛ خدا به دادگری فرمان می‌دهد.

۱. من تأکید می‌کنم اگر انقلاب ما در مسیر برقراری عدالت اجتماعی به پیش نرود، مطمئناً به نتیجه نخواهد رسید و این خطر هست که انقلاب دیگری با ماهیت دیگری جای آن را بگیرد.(شهید مطهری)

بر همین اساس، حضرت علی(ع) از مردم می‌خواهد یکی از مطالبات خود را از حاکمان، اجرای واجبات بدانند و می‌فرماید: «اجعلوا ما افترض الله علیکم من طلبکم» (نهج البلاغه، خ ۱۱۳)؛ آنچه را خدا واجب کرده، جزء خواسته‌های خود بدانید (دستی، ۱۳۸۱: ۲۱۷)؛ چرا که خواسته‌ها و اوامر خداوند، عین عدل است.

۲. کوفیان از سعد ابی‌وقاص، والی کوفه به خلیفه وقت، عثمان شکایت کردند: «قالوا لا یحسن یصلی» (ابن اثیر، ۱۳۸۶، ج ۲: ۵۶۹)؛ گفتند وی در اقامه نماز تساهل و بی‌دقتی دارد و خواستار برکناری او شدند. «یکی دیگر از علل اعتراض کوفیان به عملکرد سعد این بود که از بیت‌المال قرض گرفته بود و حاضر به پس دادن آن نبود» (ابن اثیر، ۱۳۸۶، ج ۳: ۸۲). بدیهی است بیت‌المال متعلق به عموم مردم است و صرف آن در مصارف عمومی و حساسیت مردم در رصد کردن، موجب تحقق عدالت اجتماعی می‌شود.

۳. مردم صدر اسلام نسبت به انتصابات و فرمانداران وقت حساس بودند. زمانی که عثمان (خلیفه سوم) ولید بن عقبه، پسرعمو و برادر ناتنی خود را در سال ۲۵ ق به عنوان والی کوفه منصوب کرد، وی که به گواهی قرآن یک انسان فاسق بود و آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنِيَّةٍ فَتَبَيَّنُوا» (حجرات: ۶) در شأن او نازل شده بود، در بدو ورود به کوفه با مخالفت‌های افرادی نظیر عبدالله ابن مسعود مواجه شد. ابن مسعود به او گفت: «ما اری اصلحت بعدنا ام فسد الناس» (ابن اثیر، ۱۳۸۶، ج ۳: ۸۳)؛ نمی‌دانم آیا تو خوب شده‌ای یا مردم بد شده‌اند. ولید در دوران حاکمیت خود بر خلاف احکام اسلامی رفتار می‌کرد؛ از جمله: روزی نماز صبح را در حال مستی چهار رکعت خواند. لذا نمایندگانی از مردم کوفه به مدینه رفته، درخواست عزل ولید را کردند (همان: ۱۰۷). عثمان زمانی که شراب خوردن ولید برایش محرز شد، وی را عزل کرد.

۴. پیامبر اکرم (ص) آنچنان واضح و شفاف احکام اسلام را به مردم صدر اسلام آموزش داده بود که مردم نسبت به انحرافات در دین حساسیت نشان داده، حتی گاهی عملاً با دستورات مستقیم حاکمان جور که خلاف سنت پیامبر بود، مخالفت می‌کردند. به عنوان نمونه، مروان بن حکم می‌گوید: در میان راه مکه و مدینه شاهد برخورد علی(ع) و عثمان بودم. خلیفه سوم از انجام عمره در ماه‌های حج نهی می‌کرد (یا جمع میان عمره و تمتع). اما علی(ع) خلاف حرف عثمان عمل کرد. عثمان به او اعتراض کرد. حضرت فرمودند: «ما کنت لادع سنه رسول الله لاحد من الناس» (ابن شبه النمیری، ۱۴۱۰، ج ۳: ۱۰۴۳)؛ من



سنت پیامبر(ص) را برای خوش آمد کسی ترک نمی‌کنم.

۵. عبدالله ابن عباس می‌گوید: بین ابوذر و عثمان (خلیفه سوم) اختلاف بود. لذا عثمان وی را به شام تبعید کرد. ابوذر در شام، احادیث پیامبر(ص) را نقل می‌کرد و مردم گریه می‌کردند. معاویه به عثمان نوشت اگر به شام نیاز داری، ابوذر را از شام بازگردان(همان: ۱۰۴۰). این حرکت ابوذر بیانگر این است که تربیت نبوی حتی چند دهه پس از وفاتشان جاری و ساری بوده و آسایش حاکمان جور را به هم می‌زده است.

۶. مردم در همه حوزه‌ها باید عدالت داشته باشند. به عنوان نمونه، دزدی که کیفر خود را می‌بیند، نباید مردم بعد از مجازات با همان دید قبلی به او نگاه کنند و مرتکب اعمال خلاف اخلاق شوند و به او تهمت بزنند و غیبتش کنند و حتی در حوزه فکری به او گمان بد ببرند. همان گونه که امام علی(ع) در نامه معروف به «عهدنامه مالک اشتر» به وی می‌نویسد: اگر شب‌هنگام کسی را در حال گناه دیدی، صبح به همان دید به او نگاه نکن؛ شاید توبه کرده باشد. شهید مطهری نیز می‌نویسد: «عدالت اجتماعی صرفاً به معنای توزیع ثروت و درآمد نیست، بلکه عدالت اجتماعی در اعمال مردم و اخلاق مردم و حتی در افکار و عقاید مردم تأیید دارد» (مطهری، ۱۳۷۳، ۹۶). لذا امیرالمؤمنین(ع) می‌فرمایند: همانا رسول خدا(ص) زناکاری را که همسر داشت، سنگسار کرد، سپس بر او نماز گزارد و میراثش را به خانواده‌اش سپرد؛ قاتل را کشت و میراث او را به خانواده‌اش بازگرداند؛ دست دزد را برید و زناکاری را که همسر نداشت، تازیانه زد؛ سهم آنان را از غنائم می‌داد تا با زنان مسلمان ازدواج کنند. پس پیامبر(ص) آنها را برای گناهانشان کیفر می‌داد و حدود الهی را بر آنان جاری می‌ساخت، اما سهم اسلامی آنها را از بین نمی‌برد و نام آنها را از دفتر مسلمین خارج نمی‌ساخت. (نهج البلاغه، خ ۱۲۷)

### ج) شواهد تاریخی

در زمانی که اروپا با تعطیلی مراکز دانشگاهی و مدارس آتن و اسکندریه مواجه و کلسیا مسیر ضد علمی و مخالفت با علم را در پیش گرفته بود، تا جایی که این دوران که از قرن ششم تا هزار سال ادامه یافت و به قرون وسطی موسوم شد؛ جامعه اسلامی در پرتو تعالیم اسلام عزیز چنان با پایبندی مردم به دستورات متعالی اسلام به اوج تمدن و علم رسید که شگفتی همگان را موجب شد. در ادامه، نمونه‌هایی از توجه و دقت مردم را در تحقق عدالت اجتماعی، ذکر می‌کنیم.



۱. کسب حلال در دستورات اسلام به عنوان یک فضیلت ستوده شده است؛ تا جایی که خداوند، کاسب در دستکار را دوست دارد (ابن شعبه، ۱۳۸۲، ۱۷۱). مسلمانان بر اساس قوانین اسلام، تجارت حلال را می‌آموختند و بر اساس سود و بهره حلال، گام در وادی تجارت می‌گذاشتند؛ تا جایی که نقل شده بازرگانی از مسلمانان، کالایی را برای حفص بن عبدالرحمن، شریک بازرگانی خود می‌فرستد و به او خبر می‌دهد که در لباسی که فرستاده، عیب و نقصی هست و موقع فروش به مردم بگوید. ... حفص آن را فراموش کرده و همان طور فروخت و قیمت کامل گرفت ... بازرگان پول آن را قبول نکرد و پول آن را به مال و ثروت خود نیفزود، بلکه همه آن را صدقه داد. (سید قطب، ۱۳۵۸: ۳۰۹)

۲. نه تنها مسلمانان، بلکه حتی مردمی که در جامعه اسلامی با هر عقیده و مرامی زندگی می‌کردند، هر جا با بی‌عدالتی مواجه می‌شدند، حتی اگر غاصبان دستور حکومتی نیز داشتند، به واسطه آگاهی از قوانین ظلم‌ستیز اسلام، در مقابل آن بی‌عدالتی سکوت نمی‌کردند و حتی تا رساندن سخن خود به حاکم وقت، تلاشهای وافر می‌کردند. به عنوان نمونه در زمان عمر بن عبدالعزیز نقل شده مردی یهودی یا نصرانی از اهل حمص پیش او آمده و گفت: یا امیرالمؤمنین از تو قانون خدا را می‌خواهم. عمر بن عبدالعزیز گفت: کدام قانون؟ مگر چه شده؟ گفت: عباس بن ولید بن عبدالملک زمین مرا غصب کرده - عباس نشسته بود - عمر رو به عباس کرد و گفت چه می‌گویی؟ گفت یا امیرالمؤمنین! این را ولید بن عبدالملک به من داده و قباله‌ای هم برایم نوشته. عمر گفت: آری نوشته خدا به متابعت شایسته‌تر از نوشته ولید بن عبدالملک است. عباس! زمینش را بدو رد کن. او هم آن را پس داد. (سید قطب، ۱۳۵۸: ۳۸۸)

۳. در توزیع منابع باید فرازمانی و به همه نسلها توجه شود. حضرت علی (ع) با بخشیدن منابع ملی به قشر خاص و گروه خاص مخالفت می‌کرد؛ به گونه‌ای که نقل شده ابوعبیده بعد از فتح شام، به عمر اطلاع داد که مسلمین از او می‌خواهند شهرها و ساکنان آنها و اراضی و هر چه از آنهاست؛ یعنی درخت و ذرع و ... در میان آنان تقسیم شود و او تا رسیدن دستور عمر، جلوی این کار را گرفته است. ... عمر در پی کسب نظر اصحاب برآمد. اصحاب در این میان دو دسته شدند؛ عده‌ای همانند عبدالرحمن بن عوف و زبیر بن عوام و بلال بن رباح، با تمسک به عمل پیامبر (ص) در تقسیم اراضی خیبر و مضمون آیه شریفه خمس، خواهان تقسیم اراضی مفتوحه بودند و برخی دیگر

نظیر امام علی (ع) که می‌فرماید: «اگر امروز آن را بخش کنی، برای کسانی که پس از ما باشند، چیزی نخواهد بود. اما آن را به دست ایشان می‌سپاری که در آن کار کنند و برای ما و آیندگان هر دو باشد»، نظر متفاوتی داشتند. عمر بن خطاب به حضرت علی (ع) گفت: خدایت بر این عقیده توفیق دهد (محمدی، ۱۳۸۵، ۵۴). از این کلام امام علی (ع) که در جواب مشورت خلیفه دوم فرمودند، فهمیده می‌شود که عدالت اجتماعی فرازمانی است؛ همان‌گونه که در شواهد قرآنی (پنجمین مورد)، آیاتی بر همگانی بودن و فرازمانی بودن عدالت اجتماعی ذکر شد.

### نتیجه‌گیری

شواهد نشان می‌دهد هر جا نظارت مردمی تحقق یافته، منشأ رشد و حرکت به سمت جامعه سالم شده است. مردم خواهان و عامل به عدل، موجب می‌شوند که مدیران و مسئولان تصور نکنند بر مردگان حکومت می‌کنند و خود و اعمال خود را به اندازه یک پلک به هم زدن از دید و نظارت مردم دور ندانند. روشن است که با مأموران نظامی و انتظامی و زندان و دیگر مستمسک‌های قانون و نظم، نمی‌توان به نظم و عدالت اجتماعی رسید. بدیهی است تا مردم جامعه، قائم بالقسط نشوند، نظام عامل به عدل محقق نمی‌شود و با تحقق این دو (که اولی، مردم عدالت‌خواه، علت تامه دومی، نظام عامل به عدل است)، مساوات و عدالت اجتماعی برقرار می‌شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

### منابع

- قرآن کریم.  
- نهج البلاغه.  
- ابن اثیر، عزالدین ابی‌الحسن علی (۱۳۸۶). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دارالطباعه و النشر.  
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*. قم: اسماعیلیان.  
- ابن شبه النمیری (۱۴۱۰ ق). *التاریخ المدینه المنوره*. تحقیق محمد شلتوت. [بی‌جا]: دارالفکر.  
- ابن شعبه، حسن بن علی (۱۳۸۲). *تحف العقول*. ترجمه جنتی، تهران: امیر کبیر.  
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. محقق و مصحح: جمال‌الدین میردامادی. بیروت و تهران: دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع - دار صادر.  
- اصغری، محمد (۱۳۸۸). *عدالت به مثابه قاعده همراه با قواعد لاضرر و لاجرح، عدل و انصاف*. تهران: اطلاعات.  
- بستانی، فؤاد افرام (۱۳۷۵). *فرهنگ ابجدی*. تهران: اسلامی، چ دوم.



- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). نسیم اندیشه، دفتر سوم. محقق سید محمود صادقی. قم: اسراء، چ دوم.
- حکیمی، محمدرضا؛ محمد و علی حکیمی (۱۳۸۰). الحیاه. ترجمه احمد آرام. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۸). کلام وحدت. فرمایشات حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای در نماز جمعه. تهران: سازمان بسیج مهندسين نسما.
- دشتی، محمد (۱۳۸۱). امام علی (ع) و نظارت مردمی. قم: مؤسسه فرهنگی و تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، چ دوم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا). مفردات الفاظ قرآن. ترجمه غلامرضا خسروی. تهران: مرتضوی.
- سید قطب، ابن ابراهیم (۱۳۵۸). عدالت اجتماعی در اسلام. ترجمه سیدهادی خسروشاهی و محمدعلی گرامی. تهران: دارالفکر، چ پانزدهم.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). المیزان. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق). جامع البیان فی تفسیر قرآن. بیروت: دارالمعرفه.
- طیب، عبدالحسین (۱۳۷۸). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: اسلام.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۱ ق). کشف الیقین فی فضایل امیرالمؤمنین (ع). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- علوی، محمدرضا (۱۳۷۹). تحقق عدالت اجتماعی. بی جا: آینه آثار.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق). کتاب العین. قم: هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ ق). المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر. قم: دارالهجره.
- قرائتی، محسن (بی تا). توحید، عدل، عدالت اجتماعی. تهران: صبا.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). بحار الأنوار، جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- محمدی، جمعه خان (۱۳۸۵). تعدیل نابرابری‌های اجتماعی در دولت امام علی (ع). [بی جا]: شیعه شناسی، چ سوم.
- مراغی، احمد بن مصطفی (بی تا). تفسیر المراغی. بیروت: دارالحیا التراث العربی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). بیست گفتار. تهران: صدرا، چ نهم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷/الف). پیرامون انقلاب اسلامی. تهران: صدرا، چ چهاردهم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). عدل الهی. تهران: صدرا، چ هشتم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷/ب). نبوت. تهران: صدرا، چ چهارم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). نظام حقوق زن در اسلام. تهران: صدرا، چ پانزدهم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷/ج). نقدی بر مارکسیسم. تهران: صدرا، چ دوم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.